

چند روز پیش که صبح زود پیاده از مسیری می‌گذشتم، قطعه کاغذ تا شده‌ای شبیه اعلامیه که روی زمین افتاده بود نظرم را به خود جلب کرد. آن را برداشتم و نخست این عبارت به چشمم آمد که «خواهش دارم بخوانید».

کاغذ تا شده را باز کردم و آنچه خواندم این بود:

بسم... الرحمن الرحیم

حضور محترم خواهران و برادران عزیز سلام عرض می‌کنم. دختر ۶ ساله‌ای که همه از معالجه‌اش عاجز بودند به حرم حضرت زینب (س) رفته در حال گریه خوابش برد، در خواب حضرت زینب (س) قطره‌ای در دهان او ریخت و دختر شفا یافت این حضرت از او خواست که ۳۵ بار این معجزه را نوشته و بین مردم تقسیم کند. نامه اول به دست مرد ثروتمندی رسید و او بی‌اعتنایی کرد پس از ۳۵ روز جان سپرد. نامه دوم به دست مرد فقیری رسید که از روی آن ۳۵ بار نوشت و بعد از ۳۵ روز ثروتمند شد. نامه بعدی به دست کارمندی افتاد که به آن توجه نکرد و پس از ۳۵ روز از کار برکنار شد. هر کس این نامه را ۳۵ بار نوشته بین مردم تقسیم کند و به حضرت زینب (س) توکل نماید به آرزویش خواهد رسید. متن این نامه به طور کامل دور دنیا گشته، اگر پس از دریافت این نامه آن را برای دیگران ارسال دارید خواهید دید شانس به روستان لبخند می‌زند پس این نامه را نوشته و به هر کس که مشغول کار است بدهید. شخصی در مدت ۶۹ ساعت پس از دریافت این نامه از ارسال آن خودداری کرد، چهل هزار درهم از دست داده، شخص بی‌توجه دیگری بعد آن در عرض ۶ روز فوت کرد. در سال ۱۹۵۲ مردی به کارگش دستور می‌دهد ۳۰ کپی از آن گرفته بسین مردم بخش کند پس از ۳۵ روز در

مسابقه‌ای ۲۰ میلیون طلا برنده شد. خواهشمند است این نامه را ۳۵ بار نوشته یا کپی بگیرید و بین مردم تقسیم کنید و بعد از ۳۵ روز منتظر شانس خود باشید. بعد از چند روز مشاهده خواهید کرد که حوادث جالبی اتفاق می‌افتد. این نامه حتی برای کسی که اعتقاد ندارد یک نعمت است.

... اعلم و من ... التوفیق

بی‌اختیار به یاد خاطره‌ای افتادم که از سالها پیش در خاطر داشتم. سال ۱۳۷۶ هجری قمری و ۱۳۳۴ هجری شمسی بود و من ده ساله و دانش‌آموز کلاس چهارم ابتدایی و شوق و ذوق عجیبی به خواندن انواع کتاب و روزنامه و اعلامیه داشتم. در آن زمان یک اعلامیه به دستم رسید که بالای آن عکسی چاپ شده بود به عنوان عکس حضرت رسول اکرم (ص) و زیر عکس مطلبی آمده بود که تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند می‌گفت:

«چنین می‌گوید آقا شیخ احمد، خادم حرم حضرت رسول در مدینه که شب جمعه در حرم مطهر در خواب بودم، در عالم رؤیا دیدم حضرت پیغمبر را که فرمود یا شیخ احمد به امتان من بگو دست از معصیت بردارند و این قدر کارهای خلاف نکنند و بدانند که دنیا در سال ۱۳۸۰ به آخر می‌رسد و عذاب خدا بر همه نازل می‌شود... شیخ احمد می‌گوید هر کس این اعلامیه را بخواند باید هفده مرتبه از روی آن بنویسد و به دیگران بدهد و هر کس در این خواب شک کند کافر است و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد».

این اعلامیه در آن سالهای کودکی مرا به وحشت فرو برد و مدتها در فکر بودم که سال ۱۳۸۰ چه سال مهم و پرحادثه‌ای خواهد بود. البته تصور اینکه دنیا چگونه آخر خواهد شد به

خوابهایی که دیگران برای ما می‌بینند

دکتر غلامعلی حدادعادل

ذهن نمی‌رسید و اگر چه گاهی مختصر تردیدی در صحت و اعتبار این پیش‌بینی در ذهن پیدا می‌شد، لیکن با خود می‌گفتم بالاخره خواب خادم حرم حضرت رسول، آنهم خوابی در شب جمعه و در حرم مطهر که دروغ نمی‌شود. نخستین کسی که آن اعلامیه را در آن سن و سال برای من مورد نقد و تردید قرار داد پدر مادرم، مرحوم حاج حسن مصدقی‌راد بود. وی هر چند در یک حجره ساده در بالاخانه‌ای در بازار زرگرها شغل قلمزنی داشت مردی متدین و اهل علم و فضل بود و از محضر مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهد و مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی در تهران بهره‌مند شده بود.

یادم هست که وی محتاطانه و با لحنی ملایم به مادرم می‌گفت به این حرفها خیلی نمی‌شود اعتماد کرد، مثلاً اینکه گفته هرکس در این اعلامیه شک بکند کافر است، حرف درستی نیست چون بالاخره ممکن است یک کسی در این خواب شک «کنند» چطور ما می‌توانیم مردم را به این سادگی کافر بدانیم؟

بعد از آن در طول چهارسالی که به ۱۳۸۰ مانده بود من بارها به یسار آن اعلامیه و آن پیش‌بینی افتادم و مترصد موعد سر رسید عمر دنیا بودم تا اینکه یک وقت متوجه شدم سال ۱۳۸۱ است، اتفاقی هم نیفتاده است!

در سی و هفت سالگی که از مشاهده آن اعلامیه تا امروز گذشته، من چندبار نمونه‌های دیگری از همین اعلامیه آقا شیخ احمد را با انشاء و عباراتی کمابیش مشابه و البته با تغییر تاریخ دیده و خوانده‌ام و آخرین نمونه از این دست اعلامیه‌ها که دیده‌ام همین اعلامیه‌ای است که در ابتدای مقاله به آن اشاره کردم. اکنون یقین کرده‌ام که این قبیل نوشته‌ها و اعلامیه‌ها چیزی نیست که کسی از سر اعتقاد

بنویسد و در جامعه پخش کند بلکه معتقدم این پدیده کاری است حساب شده که دقیقاً بر پایه اصول روانشناسی اجتماعی و با تکیه بر باورها و حساسیت‌های یک جامعه مذهبی طراحی و تهیه شده و غرض از آن، ایجاد تزلزل و تردید در مردم نسبت به اعتقادات مذهبی است. آنها که با مذهب دشمنی دارند به درستی دریافته‌اند که بهترین راه مبارزه با مذهب، استفاده از خود مذهب است. تجربه نشان داده است که رو در روی مذهب ایستادن غالباً منجر به شکست می‌شود پس باید در درون مذهب نفوذ و همراه با آن حرکت کرد و از نیروی خود آن برای پوک کردن و پوساندن آن استفاده کرد، درست مانند میکربی که وارد بدن سالمی می‌شود و از خون همان بدن تغذیه می‌کند و زاد و ولد می‌نماید و بدن را از پادری می‌آورد.

ترفندی که در این قبیل اعلامیه‌ها بکار می‌رود نیز همین استفاده از قوت و هیجان اعتقادات و احساسات مذهبی برای ویران کردن مذهب است. دستهای مرموزی که این اعلامیه‌ها را می‌نویسند می‌دانند و می‌بینند که مردم به پیامبر اکرم (ص) و حضرات معصومین (ع) و شخصیت‌های بزرگواری مانند حضرت زینب سلام... علیها اعتقاد دارند و در حق آنان به معجزه و کرامت قائلند، آنگاه پیش‌خود حساب می‌کنند چه بهتر که ما دروغی جعل کنیم و آن را با عباراتی ساده و عادی میان مردم پخش کنیم و از اعتقاد خود آنها هم برای بخش و تکثیر آن نوشته‌ها کمک بگیریم که نه تنها دروغ ما مثل یک شایعه به سرعت در جامعه منتشر شود بلکه آنهایی که زحمت کشیده و آن را رونویسی یا تکثیر کرده‌اند به علت همین زحمتی که کشیده‌اند دفاع از این دروغ را نیز به گردن بگیرند و مدافع آن شوند. علاوه بر این

طراحان این توطئه‌های ساکت و پنهان، حساب می‌کنند که مردمی که این اعلامیه را می‌خوانند از سه دسته بیرون نیستند:

دسته اول کسانی هستند که اعلامیه را می‌خوانند و به آن معتقد می‌شوند و اینجا و آنجا مطرح می‌کنند که در آنصورت چون اصل قضیه دروغ و موهوم است این عده در نظر دیگران بعنوان آدمهای خرافاتی و طرفدار موهومات شناخته می‌شوند و چون همه چیز به نام مذهب شروع شده، بنام مذهب هم تمام می‌شود و در واقع اعتقاد مذهبی از این طریق بعنوان یک باور خرافی و غیر عقلانی و غیر منطقی معرفی می‌شود.

دسته دوم کسانی هستند که بعد از خواندن اعلامیه، صحت ادعای آنرا به محک آزمایش می‌زنند تا درستی و نادرستی آن را معلوم کنند و از آنجا که اصل ادعا جعلی و دروغین است بعد از آنکه نتیجه آزمایش منفی شد و اتفاقی نیفتاد، اینها در اصل اعتقاد مذهبی شک می‌کنند و اگر هم یکباره دست از خدا و قرآن و معاد و وحی و پیامبر و ائمه بردارند، لااقل در اعماق ذهنشان تردید و تزلزلی ایجاد می‌شود.

اما دسته سوم کسانی هستند که اصولاً به دین و مذهب اعتقادی ندارند، آنها با خواندن این قبیل اعلامیه‌ها و مکتوبات، به خیال خود سند تازه‌ای پیدا می‌کنند که نشانه خرافی بودن مذهب و بی‌پایه و موهوم بودن عقاید دینداران است و با مشاهده این قبیل ادعاهای بی‌اساس و دروغ در لامذهبی خود پابرجاتر و در مخالفت با عقاید مذهبی مصمم‌تر می‌شوند.

ملاحظه می‌شود که طراحان اینگونه مطالب، به گمان خود دامی گسترده‌اند که هر کس در آن بیفتد به نحوی گرفتار می‌شود و در هر حال بُرد با آنهاست که این دام را سر راه مردم پهن کرده‌اند.



نکته مهم اینست که این داستانها و ادعاهای دروغین به نحوی طراحی شده که از محبت و علاقه‌ای که مردم نسبت به شخصیت‌های مقدس مذهبی دارند سوءاستفاده می‌کند. بسیاری از مردم عظمت شخصیت‌های مذهبی را به آن میدانند که هر کاری به آنها نسبت داده شود شدنی و ممکن باشد. توده مردم آن قدر که دوست دارند به شخصیت‌های موردعلاقه و محبوب خود «قدرت» ببخشند دوست ندارند آنها را «خردمند» و «حکیم» و «منطقی» بدانند. در نظر مردم عامی، «قدرتمندی» جاذبه بیشتری دارد تا «خردمندی» و درست به همین دلیل است که توده مردم وقتی کار خارق‌العاده‌ای به یکی از شخصیت‌های محبوب و مقدس آنها نسبت داده می‌شود، عقل و منطق خود را برای نقد و تجزیه و تحلیل آن مطلب با کندی و تأخیر بکار می‌اندازند زیرا می‌ترسند با انکار و یا تردید در آن کار خارق‌العاده، به قدرت مطلق آن شخصیت محبوب لطمه‌ای وارد شود.

نکته دیگر اینست که بعضی از عوام مردم می‌ترسند اگر در این حرفها شک و تردید کنند در آن علاقه و ارادتی که به شخصیت مقدس و محبوب خود دارند خلل وارد می‌شود. اینها این شک و تردید را پیش خود علامت بی‌صدافتی و خالص نبودن در دوستی و محبت و ولایت می‌دانند و شاید هم در دل از آن اندیشه کنند که اگر این حرفها را دروغ بدانند ممکن است به خشم و غضب خداوند گرفتار شوند و از جمع مخلصان و علاقمندان آن شخصیت محبوب رانده شوند.

تصدیق باید کرد که این توطئه بد توطئه‌ای است و این دام، دام سختی است. تنها راه اینست که قبل از فرو افتادن در آن، آنرا بشناسیم و بدانیم که «دام» است والا اگر به

ماهیت توطئه‌آمیز این حرفها پی نبردیم و در این دام افتادیم به احتمال قوی جزء یکی از آن دسته که گفتیم خواهیم بود و در هر حال سود با دشمنان دین و مذهب خواهد بود.

یکی از دلایل توطئه‌آمیز بودن این قبیل نوشته‌ها تکراری بودن آنهاست. نظیر همان اعلامیه «آقا شیخ احمد خادم حرم» هر چند سال یکبار، یکی در جاتی منتشر می‌شود. مایه اصلی این اعلامیه‌ها، معمولاً خواب و رؤیا و خلاصه چیزی است که دست کسی به تحقیق و واری آن نمی‌رسد. اما حقیقت اینست که این قبیل اعلامیه‌ها، تنها یک نمونه از انواع دروغهایی است که دشمنان برای مبارزه با مذهب سرهم می‌کنند و در جامعه رواج می‌دهند و من مناسب می‌بینم به بعضی نمونه‌های دیگر نیز در اینجا اشاره کنم.

چندماهی به پیروزی انقلاب اسلامی مانده بود و جامعه در تب‌وتاب انقلاب بود. دشمنان اسلام با دیدن دریای موج مردمی که از انقلاب حمایت می‌کردند به خشم و تعجب آمده بودند و مخصوصاً از حضور وسیع دانشجویان دانشگاهها در صحنه‌های یک انقلاب مذهبی بهت‌زده شده بودند.

در چنین هنگامه‌ای که اسلام مانند خورشید دل‌انگیزی از پشت ابرهای خرافه و جهل و کسالت و تحجر بیرون می‌آمد و چشمها و دلها را به سوی خود می‌کشید، ناگهان دیدیم بر دیوارهای خیابانهای دوروبر دانشگاه تهران یک اعلامیه چاپ شده چسبانده‌اند قریب به این مضمون که «رساله در اثبات سکون ارض و حرکت شمس و رد بر هیأت جدید، تألیف شیخ علی همدانی به زودی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت».

برای من و امثال من که سالها بود با جو حاکم بر اطراف دانشگاه تهران آشنا بودیم این



اعلامیه خیلی عجیب و غریب و تعجب‌انگیز بود. من می‌دانستم که اگر به فرض کسی به نام شیخ علی همدانی وجود داشته باشد و باز هم به فرض هنوز هم معتقد به هیأت بظلمیوس باشد و مخالف با هیأت کورنیکو و باز هم به فرض کتابی در اثبات این عقیده خود نوشته باشد، نمی‌آید اعلامیه آنرا به دیوارهای روبروی دانشگاه تهران بچسباند. با خود گفتم قاعدتاً این هم کار همان کسانی است که آن اعلامیه‌های آقای شیخ احمد را می‌نویسند. اتفاقاً وقتی خدمت شهید بزرگوار مطهری رسیدم دیدم ایشان هم از اینکه چنین اعلانی در اطراف دانشگاه پخش شده خبر دارند و سخت ناراحتند. نظر ایشان این بود که این اعلامیه یا کار ساواکی‌هاست یا کار بعضی از کمونیست‌ها که می‌خواهند جوانهای دانشگاهی را از گرایش به اسلام باز دارند و کاری کنند که آنها که فیزیک و نجوم و ریاضی و تاریخ خوانده‌اند، پیش خود بگویند دین همین حرفهای کهنه و باطل و منسوخ است و اسلام با علم و منطق و استدلال میانه و نسبتی ندارد. خدمت ایشان عرض کردم که من گاهی وقتها در مجله نگین مقالاتی با امضای «علی همدانی» خوانده‌ام و از بعضی اشخاص مطلع شنیده‌ام که «علی همدانی» نام مستعار «دکتر ...» است که وقتی می‌خواهد دست خود را رو نکند این نام مستعار را برمی‌گزیند. و کلمه همدانی را هم پیش خود، «همه‌دانی» تفسیر می‌کند که علم و اطلاع او را بر همه چیز برساند! بعید نیست که این اعلامیه هم کار او باشد چون می‌دانیم که آن آقای دکتر و خانمش از کسانی هستند که به جای دکان دو نیش، دکان چهارنیش دارند یعنی سرشان هم با کمونیست‌ها و هم با ملی‌گراها و هم با فراماسونها و هم با ساواکیها گرم است.

مرحوم مطهری هم بعید ندانستند که این «همدانی» همان «همه‌دانی» باشد و به هر حال چیزی نگذشت که انقلاب پیروز شد و آن آقا و خانمش راهی دیار فرنگ شدند تا سنگ اندازی را از آنجا ادامه دهند. نمونه دیگر، شایعه‌ای است مربوط به دو سه هفته قبل از پیروزی انقلاب که نام امام همه دلها و همه ذهنها و چشمها را تسخیر کرده بود. دوران نخست‌وزیری به‌خیر بود و حکومت طاغوت به سرعت رو به زوال و نابودی می‌رفت و به قول خود طاغوت‌تپها «مثل برف آب می‌شد». در چنان موقع حساسی، در یک شب مهتاب که آسمان بکلی خالی از ابر بود و قرص روشن ماه در آسمان می‌درخشید و تاریکی ناشی از قطع برق هم جلوه آن را دو چندان می‌ساخت، ناگهان در شهر شایع شد که تصویر امام خمینی در ماه پیداست، بعضی هم با انگشت لکه‌های ماه را به هم نشان میدادند و در مقایسه با چهره امام آن را تفسیر و تعبیر می‌کردند، ساعتی نگذشت که دیدیم

نوجوانهای پرشور و هیجان هم دسته دسته در خیابانهای تاریک و در جو حکومت نظامی راه افتاده‌اند و شعار میدهند «خدا خودش گواهد، خمینی توی ماهه!» و پیدا بود که باز یک شایعه و توطئه‌ای در کارست تا حداقل مسأله غلطی را در جامعه مطرح کند و مردم را به جای مخالفت و مبارزه با طاغوت به بحث و جدل میان خودشان سرگرم سازد. بالاخره باید اشاره کنم به نمونه‌ای که همین روزها به صورت شعار بر بعضی دیوارها در تهران به چشم می‌خورد و آن اینست که با خطی که سعی شده شبیه خط همین بچه‌های بسیجی و حزب‌اللهی باشد درشت نوشته‌اند: «بشارت جهانیان را به ظهور بقیة... امام زمان» و بعد اسم یک کسی را هم دنبال این شعار نوشته‌اند که خود او یک وقت در اوائل انقلاب بعنوان استاد کاراته و «رئیس دانشکده انشاء تن و روان»!! معروف و مطرح شده بود و در آن ناهار بازار نامزدی ریاست جمهوری دوره اول، او هم می‌خواست رئیس جمهور

شود! و حالا هم عده‌ای بشارت ظهور او را میدهند. از این شعار هم پیداست که باز کسانی میخواهند اعتقادات مردم را به بازی بگیرند و حرفهای غلط و احمقانه‌ای را در قالب عقاید مذهبی و با استفاده از اصطلاحات و عبارات جا افتاده مذهبی بیان کنند تا مردم را به دین و مذهب بدگمان سازند.

اما حقیقت اینست که در میان همه این‌ها اعلامیه‌ها که حتماً هم باید از روی آنها نوشت و تکثیر کرد من نمونه‌ای مسخره‌تر از همین نمونه اخیر ندیده‌ام. خوب است برای رفع خستگی یک بار دیگر بعضی از قسمتهای آنرا با هم بخوانیم. از دختری که شفا یافته خواسته شده تا اعلامیه را ۳۵ بار بنویسد و بین مردم تقسیم کند. اول بار یک آدم ثروتمند به این مطلب بی‌اعتنائی می‌کند و بعد از ۳۵ روز می‌میرد، بعد آدم فقیری به این نسخه عمل می‌کند و بعد از ۳۵ روز ثروتمند می‌شود، دوباره کارمندی بی‌توجهی می‌کند و از کار برکنار می‌شود، یکی هم که از ارسال آن برای دیگران خودداری کرده بوده «چهل هزار درهم» از دست داده اما برعکس در سال ۱۹۵۲ یکی دیگر در مسابقه‌ای بیست میلیون طلا برده است و بالاخره اینکه «این نامه حتی برای کسی که اعتقاد ندارد یک نعمت است»؟! خلاصه هر که این لاطائلات را سر هم کرده خواسته است حساسیت همه قشرها را برانگیزد و لذا صحبت از ثروتمند و فقیر و کارمند کرده و هم از «درهم» سخن به میان آورده و هم از کسی که در سال ۱۹۵۲ بیست میلیون طلا برنده شده است. باید گفت نویسنده این اعلامیه یا خودش دیوانه بوده یا همه مردم را دیوانه فرض کرده است که در آنصورت باز هم معلوم می‌شود دیوانه بوده که چنین فرض کرده است.

اما با قطع نظر از این نمونه یا آن نمونه که ممکن است نویسنده آن استثنائاً مغرض نبوده بلکه خل باشد، باید گفت این نوع کارها حکایت از برنامه‌ای سازمان یافته می‌کند که غرض از آن گل آلود کردن آب زلال اعتقادات مذهبی مردم و ماهی گرفتن از آن آب گل آلود است.

حال من نمی‌توانم با قاطعیت بگویم که منشأ این فعالیت سازمان یافته فقط در داخل کشور است یا از جانب سازمانهای جاسوسی و متخصصان جنگهای روانی و تبلیغاتی خارجی نیز هدایت و پشتیبانی می‌شود، اما بعید هم نمی‌دانم که سر نخ بدست این قبیل موسسات باشد. بعید هم نیست در سایر کشورهای مسلمان هم شبیه همین حرفها را مطرح کنند و طرحشان به اصطلاح «فراگیر» باشد و از آن مهمتر اینکه بعید نیست علاوه بر آنچه گفته شد نمونه‌های دیگری هم در کار باشند و تاثیر منفی خود را ببخشند و هنوز کسی به توطئه بودنش پی نبرده باشد. در هر حال مقابله با این گونه توطئه‌ها، تنها یک راه دارد و آن آگاه کردن مردم و مخصوصاً جوانان است. مریبان و معلمان دینی و روحانیون و وعاظ که با عموم سر و کار دارند باید با هوشمندی، مردم را آگاه کنند تا هر ادعائی را که زیر نام ذوات مقدس دینی مطرح می‌شود نپذیرند و عشق و علاقه آنان به پیامبر و ائمه دستاویزی نشود برای دشمنان تا با شیطنت و خبائثت، چهره دین را زشت و نامفهوم و نامعقول جلوه دهند. اعتقاد به عالم غیب و امور غیر مادی و باور داشتن به معجزه و کرامت از لوازم مسلم جهان بینی دینی است اما باید توجه داشت که همیشه وقتی چیزی برای مردم سخت عزیز و ارجمند است احتمال سوءاستفاده از آنها بسیار زیاد خواهد بود.

رعایت عزت و حرمت یک امر مقدس در آن نیست که فقط آنچه را که حقیقت دارد و منسوب به آن امر مقدس است انکار نکنیم بلکه مقتضی آنست که برای کشف و رد و انکار آنچه مجعول و ساختگی و در عین حال منسوب به امر مقدس است نیز هوشیاری و ورزیدگی داشته باشیم.

* جا دارد رباعی لطیفی را که قیصر امین پور، شاعر خوب معاصر، به همین مناسبت در وصف امام خمینی سروده، نقل کنیم.

در جام دلت پادشاه ناپ است نهران
آمیزه‌ای از آتش و آب است نهران
اندیشه تصویر تو در ماه خطاست
چون در تو هزار آفتاب است نهران